

جایگاه مفهومی تکافل اجتماعی در حوزه امر خیر و نیکوکاری

محمد رضا آرام

کارشناسی ارشد، معارف اسلامی و علوم سیاسی و عضو مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع)، m.aram@isu.ac.ir

چکیده

یکی از راهکارهای بسط فرهنگ نیکوکاری در جامعه اسلامی، تشریح آن در قالب ادبیات مفهومی جدید، جامع و جریان ساز است. مسأله اصلی این پژوهش عبارت است از اینکه بهترین چارچوب نظری و مفهومی برای ترویج فرهنگ احسان و نیکوکاری در جوامع کدام است؟ برای پاسخ، با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی، به قرآن کریم و منابع و جوامع روایی استناد می گردد. تکافل اجتماعی به معنای یاری چندجانبه میان افراد جامعه مدنی برای تأمین نیازها و حل مشکلات یکدیگر در بستر نهادهای فعال در حوزه تکافل است. نهادهای فعال در حوزه تکافل عبارت است از خانواده، خویشاوندی، عشیره، همسایه، دوستی و اخوت و برادری دینی. هر کدام از این نهادها به طور خاص کارویژه های بی بدیل و اصیلی در ترویج احسان و نیکوکاری در جامعه اسلامی بر عهده دارند، به طوری که سایر نهادهای اعتباری و بروکراتیک عاجز از انجام خدمات این نهادها هستند. تکافل اجتماعی بر مبنای اصیل دینی بنا نهاده شده است؛ مهمترین مبانی تکافل اجتماعی عبارت است از: تراحم، تعاون، عدالت، احسان، مسئولیت همگانی، ایثار، سیادت و سروری، جود و انفاق. این مفهوم درست نقطه مقابل و معارض فردگرایی و اومانیسم، به عنوان مهمترین مبانی نیکوکاری در نظریه لیبرال-دموکراسی است. تکافل اجتماعی با ارتباط وثیقی که با مفهوم «نیاز» برقرار می کند، از چند جهت به گسترش هدفمند امر خیر می انجامد؛ اولاً بر اساس اقسام نیازهای انسان، تکافل اجتماعی به دو نوع تکافل مادی و تکافل معنوی تقسیم می شود، مفهوم نیکوکاری هم شامل خیرات مادی و معنوی می گردد. ثانیاً همانطور که نیازهای انسان می تواند به حقیقی و کاذب تقسیم گردد، تکافل اجتماعی و خیرات هم می تواند حقیقی یا کاذب باشد. بنابراین تکافل اجتماعی، می تواند بهترین چارچوب نظری و مفهومی برای ترویج امر خیر در جامعه اسلامی قرار گیرد.

کلمات کلیدی:

تکافل اجتماعی؛ تکافل؛ نیکوکاری؛ چارچوب مفهومی؛ چارچوب نظری

مقدمه

تکافل اجتماعی که یک معنای خیلی والای اسلامی دارد، یکی از شاخص های ممتاز و برجسته رشد دانش آموزان و مفهومی جریان ساز و عمل ساز است (پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری).

فهم درست یک مفهوم، مقدمه هرگونه اظهار نظر درباره آن است. به میزانی که مفهومی را به درستی تشریح نکنیم و ابعاد و زوایای مختلف آن را مورد بررسی و تدقیق قرار ندهیم، در عملیاتی کردن و گفتمان سازی آن دچار آفات و مشکلاتی می شویم. مفهوم خیر و نیکوکاری به عنوان یکی از مهمترین مفاهیم اجتماعی اسلام، برای فهم و عملیاتی سازی به چارچوب مفهومی جامع و کاملی نیاز دارد. واژه تکافل اجتماعی هرچند در قرآن کریم نیامده است ولی متفکران اسلامی، علی الخصوص متفکران عرب مجموعه ای از دستورات قرآن کریم و فرامین ائمه هداة (علیهم السلام) در باب احسان و نیکوکاری را ذیل عنوان تکافل اجتماعی شرح و بسط داده اند. متأسفانه این ادبیات در زبان فارسی به طور مستقل طرح و بسط نیافته است و عمده آثار عربی موجود در این باب حتی به زبان فارسی ترجمه نشده است. لذا پرداختن به مفهوم تکافل اجتماعی به عنوان یک ادبیات جامع و فراگیر در حوزه امور خیر و نیکوکاری امری ضروری است.

بنابراین سؤال اصلی این مقاله این است که بهترین چارچوب نظری و مفهومی برای فهم و گفتمان سازی فرهنگ احسان و نیکوکاری در جوامع کدام است؟ برای پاسخ به این سؤال مهم باید متعرض پاسخ به سؤالات فرعی زیر شویم: یک. نیازهای انسان چگونه می توانند بهترین چارچوب نظری برای فهم فرهنگ احسان و نیکوکاری در جوامع باشد؟ دو. تکافل اجتماعی چگونه می تواند با مبانی اصیل اسلامی، بهترین چارچوب مفهومی برای

گفتمان‌سازی فرهنگ خیر و نیکوکاری در جوامع باشد؟ پرداختن به جایگاه نظری و مفهومی تکافل اجتماعی در حوزه امر خیر و نیکوکاری در نوع خود پژوهشی جدید و لازم محسوب می‌شود و ادبیاتی جامع و مانع برای تحقق این هدف محسوب می‌شود.

۱- چارچوب نظری

لازمه تحقق یک هدف را نیاز می‌نامیم. به عنوان مثال برای رسیدن به هدف سیری، نیاز به غذا داریم. نیاز را می‌توانیم مرادف خواسته، احتیاج یا حاجت بدانیم. فی‌الواقع هر فعل انسان برای تأمین یک نیاز صورت می‌گیرد. اگر امر خیر و نیکوکاری را به عنوان یکی از مهمترین عوامل تأمین نیازهای بشری بدانیم، می‌توانیم برای تأمین نیازها چارچوبی نظری پی‌ریزی کنیم. با مبنا قرار دادن مفهوم نیاز به موازین خوبی برای فهم و گفتمان‌سازی خیرات و مبرات در جامعه دست می‌یابیم. یک نظریه برای تأمین نیازهای بشری باید ویژگی‌های زیر را دارا باشد.

۱-۲. حل نیازها در رابطه‌ای همسو

تأمین نیاز یا حل مشکل نباید در رابطه‌ای متعارض صورت پذیرد. نهاد مطلوب نهادی است که حل نیازهای محوله در آن، حتی‌الامکان باعث ایجاد نیازها و مشکلات جدیدی نشود. امر خیر و نیکوکاری در جامعه باید رویکردی «حل‌المسایلی» داشته باشد به نحوی که انجام یک امر خیر و نیکو، باعث ایجاد نیازها و مشکلات جدید نشود. به عنوان مثال کمک مادی به افرادی که توانایی کار دارند، می‌تواند باعث ایجاد مشکل جدیدی به نام تنبلی در این افراد شود.

۲-۲. حل دایمی نیازها

تأمین برخی نیازها یا حلّ پاره‌ای از مشکلات در نهادهای اجتماعی باید دایمی باشد نه موقتی و برای دوره زمانی خاص. تحقق این مهم معلول شناسایی دقیق مشکلات و علت بروز آنهاست. امر خیر و نیکوکاری هم از این قاعده مستثنی نیست. بهترین خیرات، اموری هستند که به حل سرمنشأ بروز مشکلات و نیازها در افراد نیازمند منجر می‌شود. در این رویکرد به جای پرداختن به نیاز موجود فرد، عامل ایجاد نیازها و مشکلات جدید (مثل سبک زندگی غلط) در او از بین می‌رود. در صورت رعایت نکردن این اصل، امر خیررسانی به پدیده‌ای گذرا و موقت تبدیل می‌شود. در دستورات دینی هم به التزام خیرین به این اصل تأکید شده است که کمک نکردن به فرد نیازمند به مراتب بهتر از خیررسانی مقطعی به افراد نیازمند و محروم است. حضرت امیرالمؤمنین(ع) در آخرین لحظات عمر خود اینگونه درباره یتیمان وصیت می‌کنند: «اللّٰهُ الْاَلَهُ فِي الْاٰثِمَامِ فَلَا تُعْبُوا اُفْوَاهَهُمْ» (شریف‌الرضی: ۱۴۱۴ق: ص ۴۲۱). شما را به خدا قسم می‌دهم که نیازهای یتیمان را به طور مستمر تأمین کنید. اینطور نباشد که یک روز سیر و یک روز گرسنه بمانند.

۳-۲. حل نیازهای حقیقی و سرکوب نیازهای کاذب

نیازها را می‌توان از حیث میزان همسویی آنها با هدف یا اهداف غایی فرد به نیازهای حقیقی و نیازهای کاذب تقسیم‌بندی کرد. هدف غایی به معنای آن هدفی است که وسیله تحقق هیچ هدف دیگری نیست و ارزش ذاتی دارد و به تمام وسایل پیشین خود، اعتبار می‌دهد. فرد تمام اقدامات و فعالیت‌های خود را برای رسیدن به آن معطوف می‌کند و تنها با رسیدن به آن است که احساس آرامش و رضایت‌خاطر می‌کند. بر این اساس نیازهای حقیقی و کاذب را می‌توانیم اینگونه تعریف کنیم:

یک. نیازهای حقیقی، نیازهایی هستند که در راستای تحقق هدف غایی انسان است.

دو. نیازهای کاذب، نیازهایی هستند که در راستای تحقق هدف غایی انسان نیست.

از نتایج مهم این تقسیم‌بندی این است که هر نیاز یا خواسته‌ای به رسمیت شناخته نمی‌شود. تنها نیازهایی به رسمیت شناخته می‌شوند که در راستای تحقق هدف غایی یا نیاز حقیقی فرد باشد. بنابراین نیازی به پاسخگویی به همه نیازهای بشر وجود ندارد. تکافل و خیررسانی در نیازهای کاذب یا به عبارت دیگر خواسته‌های نامشروع دیگران، مردود و مذموم است و نتایج ناگواری برای جامعه به ارمغان می‌آورد.

معصومین(علیهم‌السلام) به شدت از یاری و نیکوکاری در حقّ ظالمین نهی کرده‌اند. از امام صادق(ع) نقل شده است که: «حتی در ساختن مسجد هم به ظالمان کمک نکنید» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷: ص ۱۸۰). فقهای شیعه ذیل همین مبحث قاعده «حرام بودن یاری در گناه» را استنباط کرده‌اند. شیخ طوسی با استناد به این قاعده، فتوا به حرمت بخشیدن زکات به فقیری که مرتکب گناهان است و حرمت کمک و نیکی در حقّ ظالمان و گرفتن دستمزد از آنها می‌دهند (طوسی، ۱۳۸۷ه.ق، ج ۲: ص ۶۲).

تلاش برای شناسایی درست نیاز واقعی و اصلی هر فرد و کمک به او برای تأمین آن نیاز را امر خیر و نیکوکاری می‌نامیم. بنابراین یاری دیگران در تأمین نیازهایشان در هر مرحله از نیازهای مطرح شده در هرم مازلو، نیکوکاری محسوب می‌شود.



شکل ۱: سلسله مراتب نیازها در هرم مازلو (مازلو، ۱۹۷۰: ص ۱۷۱-۵۱)

۲- چارچوب مفهومی

خداوند متعال انسان را موجودی نیازمند آفریده است. هر فرد برای داشتن حیاتی طیبه نیازهایی دارد که برای رفع آنها تلاش می‌کند؛ اگر در این راه با مانع یا موانعی برخورد کند، اصطلاحاً دچار مشکل شده است.

اولین سؤالی که مطرح می‌شود این است که چه کسی متکفل تأمین تمام نیازها و و حل همه مشکلات وی می‌باشد؟ در پاسخ باید بگوییم که هر فرد در درجه اول به تنهایی مسئول ارضای نیازها و حل مشکلات خویش یا «خود یاری» است. اسلام خواهان تربیت افرادی صبور و حلیم، منظم و دقیق، با برنامه و هدفدار، امیدوار، پرکار و پرتلاش، قوی، مصمم و بااراده، محاسبه‌گر و آینده‌نگر، اهل عبرت و تجربه و اهل اتقان در کار است.

دومین سؤالی که مطرح می‌شود این است که اگر فردی به هر دلیل نتوانست موفق به خودیاری شود، چه کسی مسئولیت یاری او را دارد؟ در پاسخ، عده‌ای چون اکثر قریب به اتفاق اندیشمندان لیبرال براین باورند که اگر یکی از شهروندان موفق به خودیاری نشود، دولت مسئولیت اصلی خیررسانی و رفع نیازهای او را برعهده دارد. در نتیجه دوگانه‌ای میان فرد و دولت به وجود می‌آید؛ اگر فرد نتوانست، آنگاه دولت موظف به خیررسانی و جبران ناتوانی اوست.

اسلام رویکردی جامع و کلان در زمینه عدالت اجتماعی و رفع نیازهای مختلف آحاد مردم در جامعه در ابعاد و سلسله مراتب مختلف دارد. مسئولیت رفع نیازهای مختلف اجتماعی و خیررسانی در ابعاد و مراتب گوناگون را وظیفه‌ای عام، فراگیر و خداپسندانه معرفی می‌کند که از آن به تکافل اجتماعی یاد می‌کنیم.

۱-۲. تعریف تکافل اجتماعی

۱-۱-۲. تعریف لغوی: «تکافل از ریشه «کفل» است که اصل معنای آن عبارت است دادن تعهد به تأمین نیازهای جاری و معاش شخص» (مصطفوی، ۱۴۳۰ ه. ق، ج ۱۰: ص ۹۶). در فرهنگ لغت عربی عامه و فرهنگ لغت عربی معاصر ذیل معنای تکافل آمده است: «تکافل القوم به این معناست که با هم همزیستی و همیاری کردند و بعضی از آنها ضامن بعضی دیگر شدند. زمانی که فرزندان امتی با یکدیگر تکافل می‌کنند، تبدیل به قدرتی نفوذناپذیر می‌شوند» (بستانی، ۱۳۷۵: ص ۲۵۰). دو نفر بر تکافل متفق شدند نیز به معنای ضمانت و کفالت دوجانبه و همزیستی است. همچنین به معنای رابطه استوار و منفعتی دوجانبه میان موجودات زنده از گیاهان و حیوانات در تغذیه و تولید مثل و یاری و امثالهم است (المعانی).

۲-۱-۲. تعریف مفهومی: متفکران اسلامی تعاریف متعدد و نزدیکی از تکافل اجتماعی ارائه داده اند.

«تکافل اجتماعی به معنای دقیق کلمه عبارت است از اینکه هر فردی، در قبال جامعه خویش احساس مسئولیت‌هایی کند که باید آنها را ادا نماید. به طوری که اگر در انجام مسئولیت‌هایش کوتاهی کند، این امر باعث فروپاشی شالکه جامعه‌ی او و دیگران خواهد شد. از سوی دیگر هر فرد در جامعه از حقوقی برخوردار است، که افرادی که در رفع این حقوق توانمند هستند، باید حق هر صاحب‌حقی را بی‌کم و کاست به او دهند و مانع صدمه دیدن ضعفا شوند و مشکلات عاجزین را برطرف نمایند. اگر تکافل اجتماعی نباشد به مرور پایه‌های جامعه سست خواهد شد و باید شاهد سقوط آوار در آن باشیم» (ابوزهره، ۱۹۹۱: ص ۷).

در تعریفی دیگر، تکافل اجتماعی از یک سو به معنای زندگی فرد تحت کفالت جامعه خویش است به نحوی که جامعه نیازهای او را متناسب با شرایطش تأمین نمایند. از سوی دیگر بدین معناست که هر فرد توانمندی، از طریق جایگاه و مقام و منزلتش، هر آنچه را که باعث جریان خیرات و نیکی‌ها و منجر به حفظ کیان جامعه و ارتقای جایگاه آن می‌شود را انجام دهد. (عبدالعال، ۱۹۹۷م: ص ۱۳) سرمنشأ این اقدام، وجدانی آگاه است که آبخور آن، اصل عقیده اسلامی است. تا فرد در حمایت و رعایت اجتماع و اجتماع در پشتیبانی فرد، امرار معاش کنند. به نحوی که همگان بایکدیگر در تعاملند و برای برپایی جامعه‌ای بهتر و دفع ضرر از افراد آن بایکدیگر همکاری می‌کنند. (ناصح علوان، بی تا: ص ۱۰)

«تکافل عام به معنای اصلی است که اسلام بر مسلمانان کفالت و پشتیبانی یکدیگر را واجب کفایی ساخته است. اسلام این همیاری را وظیفه هر مسلمان در حدود امکانات و توانش دانسته که باید آن را در هر حال انجام دهد، همان‌طور که دیگر کارهای واجبش را انجام می‌دهد» (الصدر، ۱۴۲۴ه.ق، ج ۳: ص ۷۷۴). تکافل نه تنها در مورد تأمین نیازهای اساسی است، بلکه در مورد حقوق طبیعی پنج‌گانه (حق حیات، آزادی، آموزش، شرافت و تملک) نیز صدق می‌کند. (السباعی، ۱۹۹۸م: ص ۱۷۵-۱۷۶)

در تعریف برگزیده نگارنده، تکافل اجتماعی به معنای شناسایی نوع و میزان نیازها و مشکلات یکدیگر برای خیررسانی چندجانبه میان افراد جامعه مدنی است، به طوری که تمام نیازهای افراد تأمین شود. این همیاری مدنی، در بستر نهادهای فعال در حوزه تکافل (مثل خانواده، همسایه، خویشاوندان، عشیره، دوستان، برادران دینی)، به مثابه کمربندهای حمایتی-نظارتی پیشادولتی انجام می‌شود. نقطه مقابل تکافل اجتماعی، فردگرایی و عقلانیت ابزاری قرار می‌گیرد که در آن منافع شخصی تعیین کننده نوع و میزان مناسبات اجتماعی است.

۳- اقسام تکافل اجتماعی

همانگونه که نیازهای فرد به نیازهای مادی و نیازهای معنوی قابل تقسیم است، تکافل را هم می‌توان به دو گونه تکافل مادی و تکافل معنوی تقسیم‌بندی کرد. بنابراین نیازهای مادی، نیازمند تکافل مادی و نیازهای معنوی نیازمند تکافل معنوی است.

علت اهمیت تشخیص نوع نیاز دیگران در این است که در جایی که فرد نیازمند تکافل معنوی است اگر تکافل مادی صورت پذیرد، این امر می‌تواند باعث بروز آسیب‌ها و مشکلات جدیدی در وی شود. و به عبارتی اصل اولیه که تأمین یک نیاز نباید منجر به ایجاد یک نیاز جدید گردد، رعایت نشود. به عنوان مثال در جایی که علت ایجاد یک مشکل در فردی نه در عجز و ناتوانی او بلکه به دلیل داشتن بیماری‌های روحی، روانی و شخصیتی‌ای نظیر تنبلی، ناآگاهی، خستگی، بی‌حوصلگی، افسردگی و ترس باشد، تکافل مادی هرچند ممکن است مشکل فعلی فرد را موقتاً مرتفع کند اما مشکلات جدیدتر و بزرگتری می‌آفریند که به مراتب ضرر بیشتری مترتب او می‌شود.

۳-۱. تکافل مادی

هر گونه اقدام و تلاش برای تأمین نیازها یا حل مشکلات مادی و اساسی دیگران نظیر خوراک، پوشاک و مسکن را تکافل مادی می‌نامیم (السباعی، ۱۹۹۸م: ص ۱۷۵). این دسته از نیازها و مشکلات فوری و آشکار هستند. لذا عمدتاً تکافل به معنای تکافل مادی انصراف پیدا می‌کند.

۳-۲. تکافل غیرمادی (معنوی)

هر نوع تلاشی برای تأمین نیازها و حل مشکلات روحی و معنوی دیگران -نظیر افسردگی، بی‌حالی، تنبلی و کمبود محبت- را تکافل معنوی می‌نامیم. تکافل معنوی بر پایه تراحم و ابراز محبت‌های دوجانبه بنا شده است (ذهبیات، ۱۴۲۵ق: ص ۷). لذا برخی تکافل معنوی را از این جهت که انسان احساس احترام و علاقه نسبت به دیگران می‌کند، تکافل اخلاقی نامیده‌اند (ذهبیات، ۱۴۲۵ق: ص ۲۱). بنابراین حوزه تکافل نه تنها در مورد تأمین نیازهای اساسی است، بلکه در مورد حقوق طبیعی پنج‌گانه (حق حیات، آزادی، آموزش، شرافت و تملک) نیز صدق می‌کند (السباعی، ۱۹۹۸م: ص ۱۷۵ و ۱۷۶). در روایات هم تعریفی موسع از صدقه ارایه شده است. در روایتی از پیامبر (ص) به نقل از امام صادق (ع) در تعریف صدقه آمده است که: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ» (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۲: ص ۳۲۰) هر کار خیر و پسندیده‌ای مصداق صدقه است.

از آنجایی که مشکلات روحی و معنوی زمینه‌ساز ایجاد بسیاری دیگر از مشکلات مادی هستند و حل آنها باعث حل دائم بسیاری دیگر از مشکلات می‌شود، تأمین نیازهای روحی و معنوی از اولویت و اهمیت بیشتری نسبت به تأمین نیازهای مادی برخوردار است. لذا احادیث فراوانی داریم که در

آن افرادی جوان، توانا و آماده به کار، نزد حضرات معصومین (علیهم السلام) می‌رفته‌اند، ولی به جای کمک مادی به آنها کمک‌هایی معنوی نظیر ارشاد به کار و دادن ابزار تولید به آنها می‌کرده‌اند. فی الواقع به جای دادن ماهی به آنها، ماهی‌گیری یادشان می‌دادند. با این کار اولاً روحیه خودیاری در افراد احیا می‌شد و ثانیاً سرمنشأ حل دائم بسیاری از مشکلات مادی دیگر ایشان فراهم می‌شد.

به عنوان مثال در سیره رسول خدا ص آمده است که مردی نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: دو روز است چیزی نخورده‌ام. فرمود: برو به بازار (و کار کن) (حکیمی و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۵: ۴۳۳). همچنین پیامبر خدا (ص) می‌فرمایند: صدقه دادن به ثروتمند جایز نیست، و همچنین به نیرومند تندرست، و به صاحب حرفه، و به انسان قادر بر کار» (حکیمی و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۵: ۴۹۲).

۴. مبانی تکافل اجتماعی

امر خیر و نیکوکاری در کشورهای غربی عمدتاً بر مبانی اومانیستی استوار شده‌اند. این مبنا به دلیل محوریت دادن به انسان خودمختار بریده از وحی و به علت عدم توجه به تفاوت‌های انسان‌ها، نمی‌تواند مبنای قابل اتکایی برای گسترش و استمرار امر خیر و نیکوکاری در جامعه اسلامی به حساب آید. اما تکافل اجتماعی ریشه در پیوندها و علقه‌های اصیل نسبی و سببی، دینی، انسانی و فطری دارد. این پیوندها تاجایی می‌توانند محکم و ریشه‌دار شوند که فرد نیازها و مشکلات دیگران را نیازها و مشکلات خود بداند و خیررسانی به آنها را خیررسانی به خود محسوب کند. می‌توان با تعمق در دستورات دینی پی به مبانی تکافل ببریم. تفکیک این مبانی از یکدیگر کار دشواری است اما بر اساس تعبیری که در احادیث و آیات قرآن کریم آمده است، می‌توانیم تعبیری مختلفی را استنباط نماییم.

۴-۱. مبنای تراحم

حسن رحمت و شفقت نسبت به دیگران، باعث برانگیخته شدن عواطف و احساسات افراد نسبت به یکدیگر می‌شود که نتیجه آن تعاون و مشارکت همگانی است. در دستورات دینی افراد را بر مبنای تراحم تشویق به تکافل و خیررسانی به جامعه می‌شوند. به عنوان مثال امام علی (ع) می‌فرمایند: «هرگاه نتوانستی به ضعیفان رسیدگی کنی، پس رحمت خود را بر ایشان بگستران» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق: ص ۲۹۰). در حدیث دیگری که به صورت شعر فارسی ترجمه شده است، امام صادق (ع) می‌فرمایند:

«ای مهران یعنی که بر این سه گروه
رحم آرید از ز سنگید از ز کوه
آنکه او بعد از عزیزی خوار شد
و آنکه بد با مال بی‌اموال شد
و آن سوم آن عالمی کاندل جهان
مبتلا گشته میان ابلهان» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ص ۳۶۷).

در این حدیث شریف هم به تکافل مادی اشاره شده است و هم تکافل معنوی. رفع نیاز انسانی که تاکنون نیازمند نشده تکافل مادی و رحم بر انسان ذلیلی که قبلاً عزیز بوده و همچنین عالمی که در میان جاهلان قدرشناس گرفتار شده، مصداق بارز تکافل معنوی است.

۴-۲. تعاون

یکی دیگر از مبانی اصیل تکافل را می‌توان تعاون و احسان دانست. در قرآن کریم و روایات این مبنا مورد عنایت و توجه خاص قرار گرفته است. خداوند متعال در قرآن کریم دستور به تعاون می‌دهد: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (المائدة: ۲) یکدیگر را در کار نیک و در تقوا یاری کنید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ص ۲۵۶).

رشید رضا در تفسیر سیاسی-اجتماعی المنار ذیل این آیه شریفه می‌گوید: «دستور خداوند متعال به تعاون بر نیکی‌ها و تقوا، از ارکان هدایت اجتماعی در قرآن کریم محسوب می‌شود. چراکه این تعاون به نحوی ایجابی بر مردم همیاری در انجام هر کاری از کارهای نیکی که باعث تأمین منافع و نیازهای عمومی یا شخصی در دین یا دنیای آنها می‌شود را واجب کرده است. با دستور به تعاون بر تقوا هر کاری که کارها که باعث دفع مفاسد و مضرات و حل مشکلات مسلمین انجام می‌شود. بنابراین در این آیه تحلیلی و تخلیه با یکدیگر جمع شده است.» در ادامه تفسیر این آیه رشید رضا وضع طبیعی و اولیه جامعه اسلامی را وضع قرارداد و تعاون بر اساس عهد و میثاق الهی می‌داند و می‌گوید این بعدها بود که با گسستن این عهد مجبور شدیم برای جمع افراد و طوائف مختلف خودمان به طور مصنوعی-نهادسازی کنیم (محمد‌درشید، ۱۴۱۴ ق، ج ۶، ۱۲۵).

برخی نیازها هستند که جز با یاری و تعاون دیگران تأمین نمی‌شوند. نیازهای هم که به تنهایی قابل تأمین شدن هستند، اگر با تعاون همراه شوند به نحو بهتر و کاملتری تأمین می‌شوند. انسان ضعیف وقتی ضعیفی دیگر را یاری می‌کند، تبدیل به انسان‌هایی قوی می‌شوند. بنابراین زندگی اجتماعی وسیله‌ای جز فراهم ساختن اطمینان خاطر برای افراد نیازمند و مضطرب و نگران نیست. بنابراین «دعوت به تعاون امری لازم است، خواه

زمانه تغییر کند و نسل‌ها عوض شود و عادات و سنن و شرایط متحول شود» (ذهبیات، ۱۴۲۵ق: ۲۲). رسول خدا(ص) فرمودند: «هر کس برای یاری و جلب منفعت برادرش حرکت کند، اجر مجاهدین در راه خدا از آن اوست» (ابن بابویه، ۱۴۰۶ق: ۲۸۸).

۳-۴. عدالت

عدالت به عنوان یکی از مهمترین نیازهای اساسی که ریشه در فطرت حق‌طلب انسان‌ها دارد از مبانی مهم برانگیزاننده تکافل به شمار می‌آید. می‌توان عدالت را هم مبنای تکافل به شمار آورد و هم نتیجه آن. عدل در نسبت با دیگران به زبان ساده عبارت‌است از اینکه انسان دیگران را حداقل به اندازه خود حساب کند. در این صورت است که آنچه برای خود می‌پسندد برای دیگران هم می‌پسندد و آنچه برای خود نمی‌پسندد برای دیگران هم نمی‌پسندد. این مفهوم را به عبارات مختلف می‌توان در دستورات حضرات معصومین (علیهم السلام) یافت.

فردی بادیه نشین نزد رسول خدا(ص) می‌رود و از پیامبر(ص) می‌خواهد تا عملی به او بیاموزند که با آن به بهشت رود. پیامبر(ص) در پاسخ همین دستور را به او می‌دهند. هر چه را دوستداری که مردم با تو بکنند، تو با آن‌ها بکن و هر چه را بد داری که مردم با تو بکنند با آن‌ها مکن (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ص ۱۴۶).

عدل به معنای برابر عمل نمودن و به طور برابر پاداش و تلافی کردن است؛ اگر خیر و نیک بود پس عدالتش همان تلافی به خیر و نیکی است و اگر شرّ و بدی بود عدلش همان شرّ و بدی است و احسان به این معناست که در برابر خیر و نیکی، پاداشی بیشتر از آن داده شود و شرّ و بدی را کمتر از آن تلافی کنند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۵۵۲).

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (النحل: ۹۰) خدا به عدالت و نیکی کردن و بخشش به خویشان فرمان می‌دهد. علامه، عدالت امر شده در این آیه را نه عدالت فردی، بلکه عدالت اجتماعی می‌داند و می‌فرماید: «ظاهر سیاق آیه این است که مراد از عدالت، عدالت اجتماعی است، و آن عبارت از این است که با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایی جای داده شود که سزاوار آن است، و این خصلتی اجتماعی است که فرد فرد مکلفین مأمور به انجام آنند، به این معنا که خدای سبحان دستور می‌دهد هر یک از افراد اجتماع عدالت را بیاورد، و لازمه آن این می‌شود که امر متعلق به مجموع نیز بوده باشد، پس هم فرد فرد مأمور به اقامه این حکمند، و هم جامعه که حکومت عهده‌دار زمام آن است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ص ۴۷۷-۴۷۹).

بنابراین می‌توان عدل را به طور عام مبنای روابط اجتماعی دانست؛ اسلام عدل را مبنای تولید و توزیع ثروت، نظام قضا و حلّ و فصل خصومات بین مردم و حتی روابط انسان با خودش قرار داده است. لذا شاهدهیم که اهل بیت (علیهم السلام) هم عدل را به عنوان مبنای نظام اجتماعی به طور عام و مبنای روابط اجتماعی به طور خاص معرفی کرده‌اند (الحکیم، ۱۴۳۳ق: ص ۲۵۱). امام صادق(ع) می‌فرماید: «عدالت شیرینتر از آبی است که به انسان تشنه لب می‌رسد، چه گشایشی است در عدالت، زمانی که در امری عدالت شود، هرچند کم باشد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ص ۱۴۸).

۴-۴. احسان

احسان عبارت است از انجام داوطلبانه اعمال نیکی که شارع مقدس انسان‌ها را ملزم به آن نکرده است. مُحسِن هم کسی است که تلاشی اضافه بر سازمان برای خدمت به مردم انجام می‌دهد (ذهبیات، ۱۴۲۵ق: ص ۲۲ و ۲۳). بنابراین احسان بالاتر از عدل است؛ چرا که در احسان بیش از استحقاق فرد به او می‌دهی و کمتر از آنچه بر عهده اوست، دریافت می‌کنی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۲۳۶).

می‌توان احسان را بر اساس مستقیم یا غیرمستقیم بودن آن به دو گونه تقسیم‌بندی کرد: نوع اول آن عبارت است از احسان به عموم مردم به طوری که در آن ارتباط خاص و رودررو میان دو طرف (احسان‌کننده و فرد مورد احسان) وجود داشته باشد. ایجاد اماکن عام المنفعة مثل بیمارستان، مسجد، مهمانسرا، مدرسه، جاده و حوزه علمیه که در راه خدا ساخته می‌شوند از این سنخ هستند. نوع دوم، احسان به فرد و مردم در جامعه اسلامی به صورت مستقیم است. فی‌الواقع این نوع دوم احسان است که مبنای اساسی استحکام در روابط اجتماعی را تشکیل می‌دهد. چرا که باعث جذب و افزایش عشق و محبت در دیگران می‌شود و یکی از راه‌های تأمین نیازها و حل مشکلات در روابط اجتماعی محسوب می‌شود (الحکیم، ۱۴۳۳ق: ص ۲۵۷).

خداوند متعال در قرآن کریم پس از امر به عدالت به احسان امر می‌کند. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (النحل: ۹۰) علامه طباطبایی ذیل تفسیر این آیه می‌فرماید: «در اینکه فرمود: «و الاحسان» آنچه در باره عدل گفته شد می‌آید، یعنی مقصود از احسان هم احسان به غیر است نه اینکه فرد کار را نیکو کند، بلکه خیر و نفع را به دیگران برساند، آنهم نه بر سبیل مجازات و تلافی بلکه همانطور که گفتیم به اینکه خیر دیگران را با خیر بیشتری تلافی کند، و شرّ آنان را با شرّ کمتری مجازات کند، و نیز ابتداء و تبرعا به دیگران خیر برساند. احسان صرفنظر از اینکه مایه اصلاح مسکینان و بیچارگان و درماندگان است، و علاوه بر اینکه انتشار دادن رحمت و ایجاد محبت است، همچنین آثار نیک دیگری دارد که به خود

نیکوکار برمی گردد، چون باعث می شود ثروت در اجتماع به گردش در آید، و امنیت عمومی و سلامتی پدید آید، و تحبیب قلوب شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ص ۴۷۹).

احسان، مبنایی جهان شمول برای تکافل محسوب می شود به طوری که در حدیثی بسیار کلیدی از امام صادق (ع) وارد شده است: «آیه ای در قرآن است که عمومیت و شمول کامل دارد. راوی می گوید: عرض کردم کدام آیه است؟ فرمود: این سخن خداوند متعال که می فرماید: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (الرحمن: ۶۰) که در باره کافر و مؤمن، نیکوکار و بدکار جاری می شود (که پاسخ نیکی را باید به نیکی داد) و هر کس به او نیکی شود باید جبران کند، و راه جبران این نیست که به اندازه او نیکی کنی، بلکه باید بیش از آن باشد، زیرا اگر همانند آن باشد نیکی او برتر است، چرا که او آغازگر بوده» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۳: ص ۱۷۱).

بنابراین می توان احسان را مبنایی مشترک برای تکافل میان تمام انسان ها دانست. ضرب المثل مشهوری وجود دارد که انسان بنده احسان است. احسان کردن هر چند دشوار است ولی آثار بسیار زیبایی در پی دارد. روزی ذوالقرنین به استادش، ارسطاطالیس، گفت مرا نصیحتی کن. استاد در پاسخ گفت: «من با اسب و ادوات جنگی کشور گشایی کردم، پس تو با احسان قلبها را فتح کن» (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱: ص ۲۱۹).

اتحاد فرد و جامعه از دیگر آثار مبنای احسان است. خداوند متعال در قرآن کریم مانع منت نهادن فرد محسن می شود و می فرماید: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أُحْسَنْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (الإسراء: ۷). «اگر نیکی کنید به خودتان کرده اید و اگر بدی کنید آن هم به خودتان برمی گردد و سود و زیانش به دیگران نمی رسد. به این دلیل امام علی (ع) فرمود: «من به هیچ کس نه نیکی انجام دادم و نه بدی کردم»؛ و آن گاه این آیه را تلاوت فرمود (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۳: ص ۴۴۱). در نتیجه، این آیه بیانگر این حقیقت است که تکامل اجتماعی، همزمان با تکافل فردی اتفاق می افتد (الحکیم، ۱۴۳۳ق: ص ۲۵۸). احسان را نباید نوعی تجارت زودبازده به حساب آورد. ائمه معصومین (علیهم السلام) به احسان نسبت به همه مردم، حتی کسی که قبلاً به در حق ما بدی کرده وصیت کرده اند. حضرت امام صادق (ع) در بخشی از وصیت نامه خود دستور می دهند که: «أَحْسِنْ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ص ۳۰۵). به کسی که به تو بدی کرده، احسان کن.

۴-۵. مسئولیت همگانی

یکی دیگر از مبانی تکافل اجتماعی و نیکوکاری، احساس مسئولیت همگانی است. احساس مسئولیت در برابر بی تفاوتی و بی خیالی نسبت به دیگران قرار دارد. لذا دین مبین اسلام، ضمن نهی از بی تفاوتی، مسئولیت خطیر انسان ها در قبال دیگران را به آنها یادآور می شود. به عنوان مثال از پیامبر (ص) نقل شده است که غدیر خم چنین فرمودند: «أَنَا مَسْئُولٌ وَأَنْتُمْ مَسْئُولُونَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱: ص ۲۹۰) من مسئول هستم و همه شما نیز مسئولیت دارید. هرکس به میزان قدرت، توانایی و اختیارات خود مسئول است. به عنوان مثال در عرصه سیاسی، حاکم بالاترین سطح مسئولیت را دارد. چرا که او بر جان، مال، ناموس و آبروی مردم تسلط دارد. در عرصه خانوادگی هم مرد خانه، از جهت تأمین مایحتاج و حفظ حریم خانواده مسئولیت دارد. بنابراین مسئولیت همچون هرم، امری ذومراتب است (ذهبیات، ۱۴۲۵: ص ۲۵).

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که «همه شما مردم همانند چوپان هستید هم چنان که او مسئول حفاظت و نگاهداری گوسفند است شما هم مسئولیت سنگینی بعهده دارید نسبت بزیر دستان، و مرد مسئول راهبری و راهنمایی و تربیت عیال و فرزندان خود میباشد، و زن مسئول نگاهداری فرزندان و اهل بیت شوهر خود میباشد، و خدمتکار و کلفت مسئول اموال مولا و آقای خود میباشد، آگاه باشید که هر کس مسئولیتی بر عهده او است و وظایف و تکالیفی نسبت بدیگران دارد» (دیلمی، ۱۴۱۲ق: ج ۱: ص ۱۸۴).

حضرت علی (ع) در یکی از اولین خطبه های خود پس از به خلافت رسیدن، به وسعت و گستردگی این مسئولیت اشاره می کنند: «از خدا بترسید، و تقوا پیشه کنید زیرا شما در پیشگاه خداوند، مسئول بندگان خدا، و شهرها، و خانه ها و حیوانات هستید. طبق این خطبه شریف حضرت، می توانیم به گستره مسئولیت همگانی پی ببریم و حتی از تکافل و نیکوکاری انسان نسبت به حیوانات سخن بگوییم» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ص ۲۴۲).

۴-۶. ایثار

ایثار یکی از مبانی تسهیل کننده تکافل اجتماعی و نیکوکاری و به نوعی آخرین سنگ بنای آن است (ذهبیات، ۱۴۲۵ق: ص ۲۸). اگر دیگران را حداقل به اندازه خود به حساب آوردن به معنای عدالت باشد، ایثار به این معناست که دیگران را از خود بالاتر به حساب آوریم و تأمین نیازها و حل مشکلات آنها را بر نیازهای تأمین نشده خود مقدم داریم. بنابراین ایثار بالاترین درجه سخاوت است. سخاوت عبارت است از دادن چیزی که به آن نیاز نداریم ولی ایثار به معنای دادن چیزی است که اتفاقاً به آن شدیداً محتاجیم (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰ق: ج ۱: ص ۱۷۲). یکی از همسران پیامبر (ص) نقل می کند که «پیامبر خدا هرگز سه روز پیایی سیر نماند تا دنیا را وداع گفت در صورتی که اگر می خواست، می توانست، اما دیگران

را بر خود، مقدم می‌داشت» (ورام بن ابی فراس، ۱۳۶۹: ص ۳۲۴). بنابراین دیگران هم بنا به قاعده اسوه باید سبک زندگی پیامبر(ص) را الگوی خود قرار دهیم.

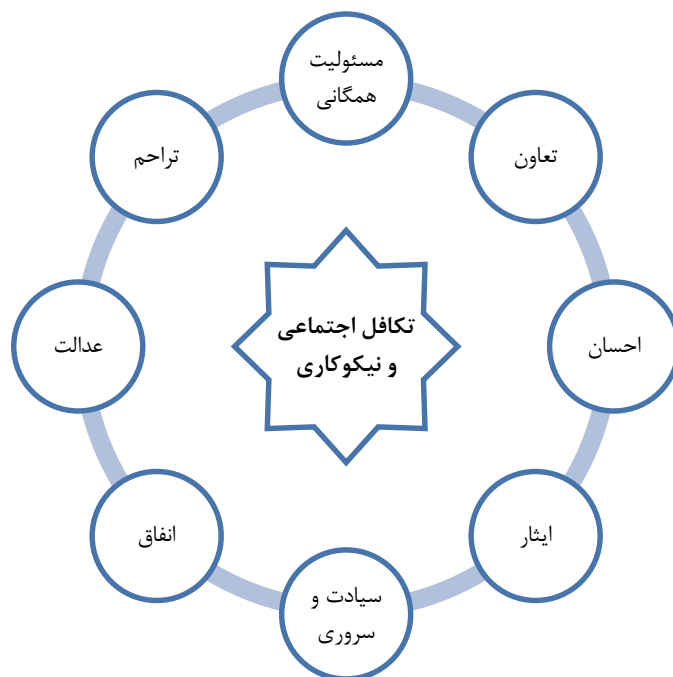
۴-۷. سیادت و سروری

سیادت و سروری را می‌توان یکی دیگر از مبانی تکافل دانست. سید بودن در اینجا نه به معنای رییس یک شرکت یا اداره که دیگران باید در خدمت او باشند، است و نه اشاره به کسانی دارد که صرفاً به خاندان عترت و طهارت منسوب هستند. اگر فردی به واسطه انجام وظیفه و کاری خاص از هم قطاران خود متمایز شود، به او سید می‌گویند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۵: ص ۲۵۵). در فرمایشات اهل بیت (علیهم السلام) هم کسی سید و آقا خوانده می‌شود که در تأمین نیازها و حل مشکلات دیگران پیشتازی کند (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ص ۸۰).

۴-۸. جود و انفاق

یکی دیگر از مبانی مهم تکافل جود و انفاق است. این جود است که باعث می‌شود تا آدمی از آنچه در چنته دارد بگذرد. جود شرایطی دارد از جمله اینکه در حق انسان نیازمند باشد، برای خوش نامی و ریا نباشد، فرد بخشنده بداند که کسی که هدیه را می‌پذیرد، اجر بیشتر از او دارد، چرا که او با پذیرش هدیه آبروی طرف مقابل را می‌خرد و شبهه منت و غرور را فرد بخشنده زایل می‌کند (ذهبیات، ۱۴۲۵: ص ۳۱). امام صادق(ع) در وصف انسان بخشنده می‌فرماید: «بخشنده جز به سه ویژگی، بخشنده به شمار نیاید: مالش را سخاوتمندانه در حال توانگری و تنگدستی بخشش نماید، مال خود را به نیازمند واقعی بپردازد و متوجه باشد ارزش تشکری که در برابر آن بخشش دریافت می‌نماید بیشتر از آن است بخشش نموده» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲: ۵۷۱). جود و انفاق از مهمترین مبانی مورد تأکید اسلام است که در قالب های مختلفی چون زکات، خمس، کفارات، وقف، وصیت، هدیه و اقسام فدیة مطرح شده است. هدف اسلام از تمامی این احکام همان تکافل است تا افراد سر در لاک بی تفاوتی فرو نکنند (ذهبیات، ۱۴۲۵: ص ۳۱).

به تصریح قرآن کریم انفاق به تمام دارایی های مازاد بر نیاز انسان تعلق می‌گیرد. «وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْغَفْوُ» (البقرة: ۲۱۹). و از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از مازاد نیازمندی خود. بهترین معنای «الغفو» را می‌توان واسطه‌گری در انفاق دانست (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۲: ص ۱۹۶). با این معنا نه تنها کمک های مادی و معنوی جز انفاق محسوب می‌شود بلکه اینکه انسان واسطه امر خیر شود و انسان نادر را به دارا و ناتوان را به توانا معرفی کند، خود نوعی انفاق محسوب می‌شود.



شکل ۲: مبانی تکافل اجتماعی و نیکوکاری

۵- نهادهای فعال در حوزه تکافل و نیکوکاری

براساس میزان و سطح علاقه‌ها، وابستگی‌ها و مسئولیت‌پذیری‌های متقابل مشترک می‌توانیم نهادهای موضوع تکافل را طبقه‌بندی کنیم. «تکافل می‌تواند بین فرد و خودش، بین فرد و نزدیکانش، بین فرد و اجتماع، بین امت و امت‌ها و بین یک نسل و دیگر نسل‌ها باشد» (قطب، بی تا: ص ۵۳). پس از تتبع در قرآن و عترت به نهادهای موضوع پی‌می‌بریم. این نهادها عبارتند از نهاد خانواده، نهاد خویشاوندی، نهاد عشیره، نهاد همسایه، نهاد دوستی و نهاد اخوت و برادری. این نهادها بستر تحقق عملی امر خیر و نیکوکاری، بر اساس مبانی تکافل در جامعه اسلامی را فراهم می‌آورند. به میزانی که در هر کدام از این نهادها روابطی عمیق‌تر وجود داشته باشد، کارکرد آنها در گسترش امر خیر و نیکوکاری گسترده‌تر خواهد بود.



شکل ۳: نهادهای فعال در حوزه تکافل و نیکوکاری

نتیجه‌گیری

تکافل اجتماعی به عنوان ادبیاتی جامع و جدید، بهترین چارچوب نظری بر اساس نظریه نیازهای انسان و مفهومی برای ترویج و توسعه امر خیر و نیکوکاری در جامعه اسلامی فراهم می‌آورد. سیاستگذاری و فرهنگ‌سازی در جامعه اسلامی بر اساس مبانی متعالی تکافل موجب فهم و گسترش هرچه بیشتر فرهنگ نیکوکاری در جامعه می‌شود. به میزانی که ما از این مبانی فاصله بگیریم و نهادهای فعال در حوزه تکافل -به مثابه بسترهای تحقق عملی این مبانی- تضعیف شود، شاهد کاهش خیرات یا شکل‌گیری تصنعی و موقتی آنها خواهیم بود.

بنابراین علما، نخبگان و مسئولین اجرایی نقش مهمی در بازتولید، تشریح، اشاعه و ترویج این مفهوم در میان عموم افراد جامعه دارند. مراجع علمای دین با تشریح بیشتر احکام مربوط به تکافل اجتماعی در رساله‌های علمیه و تبلیغ و ترویج این احکام توسط مبلغان حوزه‌های علمیه، نخبگان با در نظر گرفتن اهمیت تکافل اجتماعی در نظریه‌پردازی‌ها و سیاستمداران با ممانعت از سیاستگذاری‌های ناهمسو با تکافل اجتماعی و تلاش برای تسهیل آن در ساختارهای بروکراتیک، می‌توانند نقش موثری در ترویج این فرهنگ ایفا کنند.

منابع

قرآن کریم

ابن بابویه، محمد بن علی. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ق، قم.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. تحف العقول، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳، قم.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. تحف العقول، (ترجمه صادق حسن زاده)، انتشارات آل علی علیه السلام، ۱۳۸۲، قم.

ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی. دعائم الإسلام، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۳۸۵، قم.

ابوزهره، محمد. التكافل الاجتماعي فی الإسلام، دارالفکر العربی، ۱۹۹۱م. القاهرة.

بستانی، فواد افرام. فرهنگ ابجدی، تهران: اسلامی، ۱۳۷۵، تهران.

- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. غرر الحکم و درر الکلم، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۱۰ق، قم.
- حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی. الحیة، ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰، تهران.
- الحکیم، السید محمّدباقر. المنهاج الثقافی السیاسی، مؤسسه تراث الشهید الحکیم، ۱۴۳۳ق، بی‌جا.
- ذهبیات، عباس. التكافل الإجتماعی فی مدرسه اهل البيت (علیهم السلام)، مرکز الرسالة، ۱۴۲۵ق، قم.
- السباعی، مصطفی. التكافل الإجتماعی فی الإسلام، دارالورثاء للنشر و التوزیع، ۱۹۹۸م، ریاض.
- شریف‌الرضی، محمّد بن حسین. نهج البلاغه، هجرت، ۱۴۱۴ق، قم.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعة، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق، قم.
- دیلمی، حسن بن محمد. ارشاد القلوب الی الصواب، الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق، قم.
- الصدر، محمّدباقر. اقتصادنا (موسوعة الشهید الصدر)، مرکز الأبحاث والدراسات التخصصیة للشهید الصدر، ۱۴۲۴ق، قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ترجمه علی عبدالحمیدی و دیگران، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵، مشهد.
- طباطبایی، محمّدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق، بیروت.
- طباطبایی، محمدحسین. ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمّدباقر موسوی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ق، قم.
- طوسی، ابوجعفر، محمّد بن حسن. المبسوط فی فقه الإمامیة، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ق، تهران.
- عبدالعال، احمد عبدالعال. التكافل الإجتماعی فی الإسلام، الشركة العربیة للنشر و التوزیع، ۱۹۹۷م، بی‌جا.
- قطب، سید. العدالة الإجتماعیة فی الإسلام، دارالشروق، بی‌تا، قاهره.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. الکافی، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق، تهران.
- مازندرانی، محمّدصالح بن احمد. شرح الکافی - الأصول و الروضة، المكتبة الإسلامیة، ۱۳۸۲ق، تهران.
- المجلسی، محمّدباقر. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، بیروت.
- محمّد رشید، رضا. تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، دار المعرفة، ۱۴۱۴ق، بیروت.
- مصطفوی، حسن. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، دارالکتب العلمیة، ۱۴۳۰ق، بیروت.
- مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱، تهران.
- ناصر علوان، عبدالله. التكافل الإجتماعی فی الإسلام، دارالسلام للطباعة و النشر و التوزیع و الترجمة، بی‌تا، بی‌جا.
- ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی. مجموعة ورام، مكتبة فقیه، ۱۴۱۰ق، قم.
- ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی. مجموعة ورام، ترجمه محمّد رضا عطایی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹، مشهد.

Maslow, Abraham H, Motivation and personality, 1970.

http://www.almaany.com/ar/dict/ar-ar/%D8%AA%D9%83%D8%A7%D9%81%D9%84/ آخرین مشاهده: ۱۳۹۵/۱۰/۲۴

http://leader.ir/fa/speech/14843 آخرین مشاهده: ۱۳۹۵/۱۰/۲۳